

مقدمه

خانواده به‌عنوان کوچک‌ترین واحد اجتماعی می‌تواند هم در جنبه مثبت آن یعنی ایجاد کانون آرامش و هم در جنبه منفی‌اش یعنی ایجاد آسیب اجتماعی بسیار مهم و تأثیرگذار باشد. از جمله وجوه منفی پدیدآمده از درون این نهاد اجتماعی بروز آسیبی تحت عنوان طلاق است. طلاق یک پدیده روانی است که بر فرد و خانواده اثر می‌کند و پدیده‌ای دقیقاً چند عاملی است که آثار مخرب آن در ابعاد اجتماعی فوق‌العاده زیاد بوده و موجب ایجاد ناهنجاری‌های اجتماعی بسیاری می‌شود. افزایش طلاق به یک پدیده بنیادین و اصلی در تغییر ساختار خانواده و در الگوی قشربندی در جوامع معاصر تبدیل شده است، به همین دلیل شناخت عوامل مؤثر در بروز طلاق از اولویت‌های بهداشت روان به شمار می‌آید (کاملی، ۱۳۸۶؛ برناردی و مارتینز-پاستور^۱، ۲۰۱۱؛ هنریان و یونسی، ۱۳۹۰؛ آقامحمدیان شعرباف، ۱۳۷۹؛ صدرالاشرفی، خنکدار طارسی، شمخانی و یوسفی افراشته، ۱۳۹۱؛ قره‌داغی، ۱۳۸۹). در ایران آمارها سیر صعودی طلاق را نشان می‌دهد. چرا که نرخ طلاق در ۴ ماه نخست ۱۳۹۱ نسبت به مدت مشابه سال ۱۳۹۰ رشد ۱۰ درصدی داشته است. در حالی که نرخ رشد ازدواج ۳ درصد افزایش یافته و نرخ رشد طلاق ۳ برابر نرخ رشد ازدواج بوده است. سیر صعودی آمار طلاق و وجود تعارضات و آشفتگی‌های روابط زوجین، انگیزه محققان برای یافتن عوامل مؤثر و راهکارهای مناسب جهت مقابله با این فروپاشی رابطه را افزایش داده است. یکی از آشفتگی‌ها و ناهنجاری‌های روانشناختی که به مرور زمان عشق و علاقه بین زوجین را کم‌رنگ‌تر کرده و گاهی به‌طور کامل محو می‌کند و موجبات مشکلات روحی و روانی، ادامه روابطی سرد و بی‌تفاوتی (طلاق عاطفی) و طلاق رسمی آن‌ها را فراهم می‌کند، دلزدگی زناشویی^۲ است. تحقیقات کارشناسان خانواده نشان می‌دهد که امروزه شیوع دلزدگی زناشویی بیشتر شده است. به‌طوری‌که ۵۰ درصد از زوجین در ازدواج خود با دلزدگی مواجه می‌شوند (پاینز^۳، ۱۹۹۶، ترجمه شاداب، ۱۳۸۱).

دلزدگی از عشق یک روند تدریجی است و به ندرت و به‌طور ناگهانی بروز می‌کند. در واقع صمیمیت و عشق به تدریج رنگ می‌بازد و به همراه آن احساس خستگی عمومی عارض

1. Bernardi & Martinez-pastor
2. couple burn out
3. Pinez

می‌شود. در شدیدترین نوع آن دلزدگی برابر است با فروپاشی رابطه (پاینز، ۱۹۹۶، ترجمه شاداب، ۱۳۸۱). دلزدگی عبارت است از، از پا در افتادن جسمی، روانی و عاطفی که از عدم تناسب بین توقعات و واقعیت‌ها ناشی می‌شود. دلزدگی با علائمی از قبیل از پا در افتادن جسمی نشانگانی مانند احساس خستگی، کسالت، بی‌حالی، سردردهای مزمن، دردهای شکمی، کم‌اشتهایی و پرخوری را به دنبال دارد. از پا در افتادن عاطفی با احساس آزرده‌گی، عدم تمایل به حل مشکلات، ناامیدی، غمگینی، احساس تهی‌بودن، بی‌معنایی، افسردگی، احساس بی‌کسی، احساس بی‌انگیزگی، در دام افتادگی، بیهودگی، آشفتگی عاطفی و حتی انگیزه‌های خودکشی مشخص می‌شود و از پا افتادگی روانی که به شکل کاهش خودباوری، نظر منفی نسبت به همسر، احساس یأس و سرخورده‌گی نسبت به همسر، ناکامی در مورد خود و دوست نداشتن خود مشخص می‌شود (پاینز، ۱۹۹۶، ترجمه شاداب، ۱۳۸۱). ابهر زنجانی، سیدی، فرخی، شهابی‌زاده (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان الگوی دلزدگی زناشویی زنان متقاضی طلاق در ارتباط با هوش معنوی دریافته‌اند دلزدگی زناشویی پیش‌بینی‌کننده قوی برای طلاق می‌باشد.

یکی از عواملی که با طلاق مرتبط است، هوش هیجانی است. در خصوص هوش هیجانی و تأثیرات آن بر کیفیت زندگی، موفقیت شغلی و تحصیلی، مقاومت در برابر استرس، سلامتی و کیفیت روابط اجتماعی و ازدواجی، اخیراً پژوهش‌های گسترده‌ای صورت گرفته است. این مطالعات از تأثیر هوش هیجانی بر موفقیت و شادکامی در زندگی حکایت دارد (نلیس، اویدبچ، میکولاچزاک و هانسنه^۱، ۲۰۰۹). شواهد فراوان نشان می‌دهد که زوجها در جامعه امروزی برای برقراری و حفظ روابط صمیمی و درک احساسات از طرف همسرشان با مشکلات فراگیر و متعددی روبه‌رو هستند. بدیهی است که کمبودهای موجود در کفایت‌های عاطفی و هیجانی همسران در کنار عوامل متعدد دیگر، تأثیرات نامطلوبی بر زندگی مشترک آنها می‌گذارد که می‌توان به کمبودهایی در توانایی «خودآگاهی»، «خویش‌داری»، «همدلی» و «توانایی تسکین دادن یکدیگر» اشاره کرد. نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که «هوش هیجانی»، توان تحمل تنیدگی و حل مشکلات روزانه را افزایش می‌دهد و این مهارت‌های شخصی فرد را در مقابله با فشارهای ناگهانی محیطی، موفق می‌سازد. بنابراین مردانی که هوش هیجانی بالایی دارند،

1. Nelis, Quoidbach, Mikolajczak, & Hansenne

می‌تواند احساسات خود را به خوبی هدایت و بر هیجان خود غلبه کند (امین‌آبادی، دهقانی و خدایپناهی، ۱۳۹۰).

در ازدواج‌هایی که در آن‌ها همسران با یکدیگر در تعارض و تضاد باشند، برانگیختگی‌های هیجانی زیادتری دیده می‌شود. به عبارت دیگر، بیشتر تعارض‌ها و اختلافات بین همسران به دلیل برانگیختگی‌های هیجانی به وجود می‌آیند. پژوهشگران دریافته‌اند که ارتباط باثبات و معناداری بین تفاوت‌های فردی در توانایی ابراز دقیق و صحیح هیجان‌ها، تشخیص هیجان‌ها با شادی‌های زندگی و روابط زناشویی مطلوب وجود دارد. هالی، یابیکو و بنین^۱ (۲۰۰۶) نشان داده‌اند که زوج‌های خرسند در مقایسه با زوج‌هایی که رابطه زناشویی خوبی با هم ندارند، احساس همدلی بیشتری نسبت به هم نشان می‌دهند و نسبت به احساسات یکدیگر حساسیت بیشتری به خرج می‌دهند. هم زوج‌هایی که از با هم بودن احساس خوشبختی می‌کنند و از زندگی خود راضی هستند و هم زوج‌هایی که با هم اختلاف دارند، هر دو گروه تمایل دارند تا هیجانی را که در طرف مقابل نسبت به خود احساس می‌کنند، به نحوی جبران و مقابله به مثل کنند؛ به خصوص در زوج‌هایی که از هم راضی نیستند و انتظارات نادرستی از یکدیگر دارند. این زوج‌ها پیام‌های هیجانی خنثی یا نسبتاً منفی نسبت به یکدیگر بروز می‌دهند که سبب ایجاد خشم و عصبانیت در هر دو، نسبت به طرف مقابل می‌شود. افرادی که هوش هیجانی بالایی دارند، سبک زندگی خود را به گونه‌ای ترتیب می‌دهند که پیامدهای منفی کمتری را احساس می‌کنند. و به تبع آن بین عامل هوش هیجانی و میزان تنش‌های روزمره رابطه معناداری پیدا شد. آن‌ها همچنین در ایجاد و حفظ روابط کیفی بالا مهارت دارند. به‌طور کلی هوش هیجانی با وقایع و پیامدهای زندگی ارتباط دارد و به افراد در فهم و پیش‌بینی جنبه‌های گوناگون زندگی روزمره کمک می‌کند (اسمیت، هیون و کیاروچی^۲، ۲۰۰۸).

رحمانی و قیصری‌پور (۱۳۸۶) در پژوهشی به بررسی رابطه هوش هیجانی با رضایتمندی زناشویی در زوج‌های ۳۰ تا ۵۰ ساله شهر تهران پرداختند و تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد که بین هوش هیجانی و رضایتمندی ارتباط معناداری وجود دارد. همچنین در مطالعه‌ای یاراحمدیان، هاشمی و عسگری (۱۳۹۰) با عنوان تأثیر آموزش هوش هیجانی بر سازگاری زناشویی زوج‌های

-
1. Holley, Yabiku, & Benin
 2. Smith, Heaven, & Ciarrochi

جوان، به این نتیجه رسیدند که آموزش مهارت‌های زندگی و هوش هیجانی تأثیر معناداری بر سازگاری زناشویی و مؤلفه‌های آن (رضایت دوتایی، توافق دوتایی، همبستگی دوتایی و بیان محبت‌آمیز) در زوج‌های جوان دارد. بنابراین هوش هیجانی در رضایت زناشویی زوجین مؤثر است. در پژوهش دیگری که رقیبی و قره‌چاهی (۱۳۹۲) با عنوان بررسی رابطه بین هوش هیجانی در زنان و مردان در شرف طلاق و سازگار انجام دادند، به این نتیجه رسیدند که هوش هیجانی در زوج‌های سازگار نسبت به زوج‌های در شرف طلاق وضعیت بهتری دارد. همچنین یافته‌های پژوهش هیون و کیاروچی (۲۰۰۸) در نمونه‌ای مشتمل بر ۴۵ زوج، به این نتیجه رسیدند که هوش هیجانی و رضایت از زندگی رابطه مثبت و معناداری دارند.

در پژوهشی آرمستورنگ، گالیگان، و کریتچلی^۱ (۲۰۱۱) هوش هیجانی را به‌عنوان یک عامل محافظتی در ارتباط با رویدادهای منفی زندگی معرفی کرده‌اند. لیو، وانگ و لو^۲ (۲۰۱۳) نیز با بررسی نقش واسطه‌ای تاب‌آوری در ارتباط بین هوش هیجانی و رضایت از زندگی دریافتند تاب‌آوری نوعی تعادل عاطفی به وجود می‌آورد. همچنین مین، یو، لی و چای^۳ (۲۰۱۳) همبستگی بالا و معنادار بین راهبردهای سازش‌یافته هوش هیجانی و تاب‌آوری را نشان دادند. افراد با هوش هیجانی بالا قادر به درک، پردازش و تنظیم احساسات خود هستند و به‌طور مؤثر می‌توانند باعث افزایش بهزیستی خود شوند و اختلال عاطفی کمتری را تجربه کنند (دنا، لین، لیبرت و جیمز^۴، ۲۰۱۶). با توجه به عواقبی که پدیده طلاق برای جوامع دارد و همین‌طور با در نظر گرفتن سیر رو به افزایش آن در دهه اخیر در کشور پژوهش حاضر با هدف مقایسه هوش هیجانی و دلزذگی زناشویی و ذهن آگاهی در زنان متقاضی طلاق و عادی انجام گرفت.

روش

جامعه آماری، نمونه و روش نمونه‌گیری

روش این مطالعه از نوع علی-مقایسه‌ای می‌باشد. جامعه آماری تحقیق کلیه زنان متقاضی

-
1. Armstrong, Galligan, & Critchley
 2. Liu, Wang, & Lu
 3. Min, Yu, Lee, & Chae
 4. Dana, Lin, Liebert, & James

طلاق و عادی شهرستان قصر شیرین در سال ۹۴-۹۵ بودند. حجم نمونه این پژوهش ۶۰ نفر زن، ۳۰ زن متقاضی طلاق با میانگین سنی ۳۱ و انحراف استاندارد ۰/۸۹ و ۳۰ زن عادی با میانگین سنی ۳۵ و انحراف استاندارد ۰/۷۸ بود. شیوه انتخاب اعضای نمونه بدین صورت بود که در ابتدا تعداد ۳۰ نفر از زنان متقاضی طلاق که به دادگاه خانواده شهرستان قصر شیرین مراجعه کرده و از تحصیلات سیکل و بالاتر برخوردارند، به‌طور تصادفی انتخاب شد. برای انتخاب زنان عادی نیز از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای استفاده شد. بدین ترتیب که مرحله اول از بین مدارس ابتدایی شهرستان قصر شیرین دو مدرسه ابتدایی پسرانه و دو مدرسه ابتدایی دخترانه به‌طور تصادفی انتخاب شد. در مرحله دوم از هر مدرسه دو کلاس و از هر کلاس ۱۵ دانش‌آموز (جمعاً ۱۲۰ دانش‌آموز) به‌طور تصادفی انتخاب شد. در مرحله بعدی از بین مادران دانش‌آموزان انتخاب‌شده، مادر بدون سابقه طلاق که از لحاظ ویژگی‌های جمعیت‌شناختی (سطح تحصیلات، مدت ازدواج و سن) مشابه زنان متقاضی طلاق می‌باشند، جهت مطالعه انتخاب شد و از آن‌ها خواسته شد ابزار پژوهش که شامل مقیاس دزدگی زناشویی و هوش هیجانی است را تکمیل کنند. البته این نکته لازم به ذکر است تکمیل پرسشنامه توسط افرادی صورت گرفت که توافق خود را جهت شرکت در آزمون اعلام نموده بودند. داده‌های پژوهش نیز با استفاده از تحلیل واریانس چند متغیری با استفاده از نرم‌افزار SPSS مورد تحلیل قرار گرفتند برای جمع‌آوری اطلاعات نیز از ابزارهای زیر استفاده شد.

ابزار پژوهش

مقیاس دزدگی زناشویی پنیز^۱. به منظور اندازه‌گیری میزان دزدگی زناشویی زوجین از مقیاس ۲۱ سؤالی دزدگی زناشویی پنیز استفاده شده است. در این مقیاس، نمرات بالاتر نشان‌دهنده دزدگی بیشتر است و حد بالای نمره، ۱۴۷ و حد پایین نمره، ۲۱ می‌باشد. برای تفسیر نمره‌ها باید آن‌ها را تبدیل به درجه کرد که این عمل از طریق تقسیم نمودن نمره حاصل شده از پرسشنامه بر تعداد سؤالات (۲۱ سؤال) به دست می‌آید. در تفسیر نمره‌ها، درجه بیش

1. Penis Marital Maladaptation Scale

از ۵، نشانگر لزوم کمک فوری، درجه ۵ نشان‌دهنده وجود بحران، درجه ۴ نمایانگر حالت دزدگی، درجه ۳ نشان‌دهنده خطر دزدگی و درجه ۲ و کمتر از آن نیز نشان‌دهنده وجود رابطه خوب است (پاینز، ۱۹۹۶، ترجمه شاداب، ۱۳۸۱). نویدی (۱۳۸۴) ضریب پایایی این پرسشنامه را با استفاده از آلفای کرونباخ در مورد ۲۴۰ نمونه ۰/۸۶ و ضریب پایایی به روش بازآزمایی را در فواصل یک، دو و چهار ماه ۰/۸۹، ۰/۷۶، ۰/۶۶ گزارش کرده است. همچنین در پژوهش حاضر، ضریب آلفای کرونباخ مقیاس، ۰/۸۹ برآورد شد.

پرسشنامه هوش هیجانی سیبریاشترینگ^۱. این فرم که در سال ۱۳۸۰ توسط منصوری ترجمه و هنجاریابی شده است، دارای ۳۳ سؤال می‌باشد که بر اساس مقیاس ۵ درجه‌ای و ترتیبی لیکرت، از ۱ تا ۵ امتیازبندی شده‌اند که دارای ابعاد پنج‌گانه خودانگیزی (۷ سؤال)، خودآگاهی (با ۸ سؤال)، خودکنترلی یا مدیریت خود (۷ سؤال)، همدلی یا آگاهی (هوشیاری) اجتماعی یا ارتباطی (با ۶ سؤال) و مهارت اجتماعی (۵ سؤال) می‌باشد. کمترین نمره کسب‌شده در این آزمون ۷۳ و بیشترین آن ۱۲۵ است. منصوری اعتبار سازه ای معادله ۰/۸۴ و روایی سازه این آزمون را $r=0/63$ بیان کرده است. آلفای کرونباخ ۰/۸۰ را گزارش شده است. همچنین در پژوهش حاضر، ضریب آلفای کرونباخ مقیاس، ۰/۷۹ برآورد شد.

یافته‌ها

قبل از اجرای آزمون تحلیل واریانس چند متغیری پیش فرض‌های آن آزمون شد. نتایج آزمون لوین نشان داد که واریانس‌های دو گروه در متغیرهای هوش هیجانی و دزدگی زناشویی تفاوت معناداری با هم ندارند. نتیجه آزمون‌های تحلیل واریانس چند متغیری میزان تفاوت بین دو گروه با توجه به متغیرهای وابسته را ۰/۷۹ نشان داد. به این معنا که ۰/۷۹ از واریانس یا تفاوت‌های فردی آزمودنی‌های دو گروه در متغیرهای هوش هیجانی و دزدگی زناشویی مربوط به تفاوت‌های گروهی می‌باشد.

جدول ۱ میانگین و انحراف معیار آزمودنی‌ها در هوش هیجانی و دزدگی زناشویی و مؤلفه‌های آن‌ها را نشان می‌دهد.

1. Sybrya Shrink Emotional Intelligence Questionnaire

جدول ۱. میانگین و انحراف معیار آزمودنی‌ها در هوش هیجانی و دلزدگی زناشویی و مؤلفه‌های آن‌ها

متغیرها	گروه‌ها	M	SD
خودانگیزی	زنان متقاضی طلاق	۱۸/۴۵	۰/۷۶
	زنان عادی	۲۱/۳۳	۰/۵۵
خودآگاهی	زنان متقاضی طلاق	۲۰/۱۱	۰/۸۱
	زنان عادی	۲۳/۲۲	۰/۸۵
خودکنترلی	زنان متقاضی طلاق	۲۰/۳۱	۰/۴۹
	زنان عادی	۲۲/۱۱	۰/۵۰
هوشیاری اجتماعی	زنان متقاضی طلاق	۱۷/۰۲	۰/۳۴
	زنان عادی	۱۹/۰۹	۰/۲۹
مهارت‌های اجتماعی	زنان متقاضی طلاق	۱۸/۴۵	۰/۶۷
	زنان عادی	۱۷/۲۲	۰/۵۴
کل هوش هیجانی	زنان متقاضی طلاق	۴۹/۱۴	۸/۱۳
	زنان عادی	۵۸/۲۲	۶/۱۷
از پا افتادگی جسمی	زنان متقاضی طلاق	۲۴/۱۱	۰/۸۸
	زنان عادی	۲۱/۰۱	۰/۹۹
از پا افتادگی عاطفی	زنان متقاضی طلاق	۱۸/۲۳	۰/۸۴
	زنان عادی	۱۶/۳۴	۰/۹۵
از پا افتادگی روانی	زنان متقاضی طلاق	۲۱/۱۱	۱/۰۱
	زنان عادی	۱۷/۲۲	۰/۵۶
کل دلزدگی زناشویی	زنان متقاضی طلاق	۵۴/۴۷	۱۱/۷۶
	زنان عادی	۴۷/۲۱	۱۰/۲۳

جدول ۱ نشان می‌دهد که میانگین زنان عادی در خودانگیزی، خودآگاهی، خودکنترلی، هوشیاری اجتماعی، مهارت‌های اجتماعی و نمره کلی هوش هیجانی بیشتر از زنان متقاضی طلاق است. به‌طوری‌که میانگین و انحراف معیار زنان عادی در خودانگیزی ($M=21/33$ ، $SD=0/55$)، خودآگاهی ($M=23/22$ ، $SD=0/85$)، خودکنترلی ($M=22/11$ ، $SD=0/50$)، هوشیاری

اجتماعی ($M=19/09$, $SD=0/29$)، مهارت‌های اجتماعی ($M=17/22$, $SD=0/54$) و نمره کلی هوش هیجانی ($M=58/22$, $SD=6/17$) می‌باشد. همچنین میانگین زنان عادی در از پا افتادگی جسمی، از پا افتادگی عاطفی، از پا افتادگی روانی و نمره کلی دلدگی زناشویی کمتر از زنان متقاضی طلاق است به طوری که میانگین و انحراف معیار زنان عادی در از پا افتادگی جسمی ($M=21/01$, $SD=0/99$)، از پا افتادگی عاطفی ($M=16/34$, $SD=0/95$)، از پا افتادگی روانی ($M=17/22$, $SD=0/56$) و نمره کلی دلدگی زناشویی ($M=47/21$, $SD=10/23$) می‌باشد.

جدول ۲ نتایج آزمون مانوا برای مقایسه معناداری تفاوت بین مؤلفه‌های هوش هیجانی و دلدگی زناشویی را نشان می‌دهد.

جدول ۲. نتایج آزمون مانوا برای مقایسه معناداری تفاوت بین مؤلفه‌های هوش هیجانی و دلدگی زناشویی

متغیرها	SS	df	MS	F	p	اندازه اثر
خودانگیزی	۱۲/۱۱	۱	۱۲/۱۱	۲/۲۰	۰/۰۰۱	۰/۴۵
خودآگاهی	۱۵/۱۰	۱	۱۵/۱۰	۳/۰۷	۰/۰۰۰	۰/۳۸
خودکنترلی	۱۵/۲۲	۱	۱۵/۲۲	۴/۷۰	۰/۰۰۷	۰/۷۶
هوشیاری اجتماعی	۱۰/۰۹	۱	۱۰/۰۹	۵/۳۶	۰/۰۰۳	۰/۵۴
مهارت‌های اجتماعی	۱۶/۳۴	۱	۱۶/۳۴	۲/۲۴	۰/۰۰۹	۰/۴۸
از پا افتادگی جسمی	۱۵/۳۳	۱	۱۵/۳۳	۴/۶۱	۰/۰۰۸	۰/۶۸
از پا افتادگی عاطفی	۱۲/۲۷	۱	۱۲/۲۷	۶/۴۸	۰/۰۰۰	۰/۵۹
از پا افتادگی روانی	۱۶/۴۴	۱	۱۶/۴۴	۵/۳۶	۰/۰۰۰	۰/۴۲

نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد که بین دو گروه از زنان عادی و متقاضی طلاق در خودانگیزی ($F=2/20$, $p<0/001$)، خودآگاهی ($F=3/07$, $p<0/000$)، هوشیاری اجتماعی ($F=5/36$, $p<0/003$)، از پا افتادگی عاطفی ($F=6/48$, $p<0/000$) و از پا افتادگی روانی ($F=5/36$, $p<0/000$) تفاوت آماری معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر زنان متقاضی طلاق از از پا افتادگی عاطفی و از از پا افتادگی روانی بیشتری نسبت به زنان عادی برخوردارند. اما در مؤلفه‌های خودکنترلی،

مهارت‌های اجتماعی و از پا افتادگی جسمی این تفاوت معنادار نشد.

جدول ۳ نتایج آزمون مانوا برای مقایسه معناداری تفاوت بین هوش هیجانی و دلزدگی زناشویی را نشان می‌دهد.

جدول ۳. نتایج آزمون مانوا برای مقایسه معناداری تفاوت بین هوش هیجانی و دلزدگی زناشویی

متغیر	SS	df	MS	F	p	اندازه اثر
هوش هیجانی	۱۱۰/۱۱	۱	۱۱۰/۱۱	۶/۴	۰/۰۰۱	۰/۵۹
دلزدگی زناشویی	۱۴۵/۰۳	۱	۱۴۵/۰۳	۱۰/۹	۰/۰۰۰	۰/۶۷

نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد که بین دو گروه از زنان عادی و متقاضی طلاق در هوش هیجانی ($F=۶/۴$, $p<۰/۰۰۱$) و دلزدگی زناشویی ($F=۱۰/۹$, $p<۰/۰۰۰$) تفاوت آماری معناداری وجود دارد. به طوری که میانگین زنان عادی در هوش هیجانی بالاتر از زنان متقاضی طلاق و میانگین زنان متقاضی طلاق در دلزدگی زناشویی بالاتر از زنان عادی است.

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف مقایسه هوش هیجانی و دلزدگی زناشویی در زنان متقاضی طلاق و عادی انجام گرفت. نتایج نشان داد بین دو گروه از زنان عادی و متقاضی طلاق در دلزدگی زناشویی تفاوت آماری معناداری وجود دارد. به طوری که میانگین زنان متقاضی طلاق در دلزدگی زناشویی بالاتر از زنان عادی است. این نتیجه با پژوهش‌های ابهر زنجانی و همکاران (۱۳۹۳)، راگه، کوب، جانسون، لارنس، برادبری^۱ (۲۰۱۳)، آسچر^۲ (۲۰۱۰)، دانهام^۳ (۲۰۰۸)، استاکر و ریچمند^۴ (۲۰۰۷)، میرگان و کوردمان^۵ (۲۰۰۷) همسو می‌باشد. یکی از عوامل مؤثر در روابط میان‌فردی به خصوص روابط رمانتیک (بالاخص میان زوجین)، عامل هیجان

1. Rogge, Cobb, Johnson, Lawrence, & Bradbury
2. Ascher
3. Dunham
4. Stocker & Richmand
5. Mirgain & Cordova

(هیجانان مثبت) است، این ویژگی افزایش‌دهنده مهارت‌های لازم برای برقراری روابط مناسب میان افراد و موجب انگیزه لازم برای تشکیل و ادامه یک رابطه مؤثر و مداوم می‌باشد. ویژگی‌های هیجانی، تفاوت‌های شخصیتی و نوع عملکرد و روابط افراد با یکدیگر به تفاوت در واکنش‌پذیری عاطفی میان افراد مرتبط است (امین‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۰) و از آنجائی که یکی از مؤلفه‌های دلزذگی زناشویی از پافتادن هیجانی و عامل عاطفه منفی می‌باشد، ارتباط این دو متغیر با یکدیگر و نحوه کنترل افراد بر روی هیجانان‌شان و چگونگی استفاده آن‌ها از هر یک از راهبردهای مثبت و منفی می‌تواند در ادامه روند ارتباط و تعامل افراد با یکدیگر، به ویژه در روابط زناشویی مؤثر باشد.

در تبیین این یافته می‌توان گفت زنان متقاضی طلاق در روابط زناشویی خود احساس خستگی و کسالت می‌کنند و علامت‌هایی مثل بی‌حالی، سردردهای مزمن، دردهای شکمی و بی‌اشتهایی را از خودشان نشان می‌دهند. دلزذگی آن‌ها باعث می‌شود از نظر جسمی هم از پا بیفتند. همچنین قبل از هر چیز احساس آرزذگی می‌کنند. آن‌ها حس می‌کنند در زندگی مشترک اذیت می‌شوند و تمایلی به حل مشکلات نشان نمی‌دهند و امیدی هم ندارند مشکلاتشان حل شود. گاهی این ناامیدی و اندوه آنان را به وادی افسردگی می‌کشاند. آن‌ها احساس پوچ و بی‌معنایی دارند حس می‌کنند کسی را در زندگی ندارند که از آن‌ها حمایت عاطفی کند. از جمله نشانه‌های روانی دلزذگی این است که دلزذده‌ها خودشان را باور ندارند و خودشان را دوست ندارند. درست همین احساسات را نسبت به همسرشان هم دارند. آن‌ها دیگر نه همسرشان را قبول دارند و نه می‌توانند اور را دوست داشته باشند. همین دلزذگی باعث می‌شود بین زن و مرد فاصله بیفتد و به تدریج منجر به جدایی و طلاق گردد. در حالی که زنان بدون تقاضای طلاق یک رابطه سالم و بدون ناراحتی دارند و اغلب به دلیل داشتن مهارت‌های لازم، یک رابطه توأم با عشق و محبت را تجربه می‌کنند، وقتی هیجانان مثبت و محبت بین همسران ابراز شود به احساس عاطفی خوشایند می‌انجامد و در نتیجه ارتباط بین آن‌ها تقویت می‌گردد. اما زمانی که ارتباط به صورت تدافعی، سرد و بدون احساس باشد، رابطه تضعیف می‌شود و احتمال دلزذگی زناشویی و جدایی بیشتر می‌شود.

همچنین نتایج نشان داد بین دو گروه از زنان عادی و متقاضی طلاق در هوش هیجانی تفاوت معناداری وجود دارد. به طوری که میانگین زنان عادی در هوش هیجانی بالاتر از زنان

متقاضی طلاق است. این یافته با نتایج پژوهش‌های رحمانی و قیصری‌پور (۱۳۸۶)، یاراحمدیان و همکاران (۱۳۹۰)، رقیبی و قره‌چاهی (۱۳۹۲)، هالی و همکاران (۲۰۰۶)، هیون و کیاروچی (۲۰۰۸)، آرمستورنگ و همکاران (۲۰۱۱)، لیو و همکاران (۲۰۱۳)، مین و همکاران (۲۰۱۳)، دنا و همکاران (۲۰۱۶) همسو می‌باشد.

در تبیین این یافته می‌توان گفت یکی از دلایلی که یک ازدواج رضامندانه، زمینه‌ساز فضای مناسبی جهت تلافی و تبادل احساسات و عواطف مثبت به بین زوجین ایجاد می‌کند، هوش هیجانی است. علاوه بر این اشخاصی که از سطوح هیجانی بالاتری برخوردارند در مقایسه با افراد هوش هیجانی پایین، رضامندی زناشویی بیش‌تری را تجربه می‌کنند و در صورتی که یکی از زوجین یا هر دوی آنها کاستی‌های خاصی در مؤلفه‌های هوش هیجانی خود داشته باشند، احتمال عمیق‌تر شدن شکاف عاطفی بین آن‌ها افزایش خواهد یافت و در نهایت این وضعیت موجب آسیب‌پذیری و گسستن پیوند بین آن‌ها می‌شود. بنا به نظر فیتنس^۱ (۲۰۰۱) هوش هیجانی یا حداقل برخی از جنبه‌های آن ظرفیت غنی‌سازی یک ازدواج توأم با رضایت و سازگاری مطلوب و باثبات را دارد، و افراد دارای هوش هیجانی بالاتر در مقایسه با هوش هیجانی پایین، رضایت‌مندی زناشویی بیشتری را تجربه می‌کنند. در نتیجه، یافتن نشانه‌های بی‌کفایتی عاطفه، خطوط فکری یا رفتار اشتباهی که می‌تواند یک زوج را به سوی جدایی بکشاند، نقش حیاتی هوش هیجانی را در بقای ازدواج به اثبات می‌رساند (گلمن^۲، ۱۹۹۵). استفاده از نمونه زن و عدم تعمیم دهی به جامعه مردان، استفاده از مطالعه مقطعی و ناتوانی در کنترل برخی متغیرهای مزاحم (شرایط همبود) محدودیت‌های عمده مطالعه حاضر بودند. همچنین شرایط هیجانی اعضا در هنگام انجام تحقیق و تأثیر مثبت یا منفی آن کنترل نشد.

نتایج این مطالعه به فرایند شناسایی در تشخیص و توجه به بالا بودن سطح دلزدگی زناشویی در گروه زنان متقاضی طلاق کمک می‌کند تا در صورت نیاز به مداخلات مشاوره‌ای جهت بالا بردن سطح رضامندی زناشویی اقدام شود. همچنین پیشنهاد می‌شود مشاوران خانواده و حتی زوجین در تلاش باشند به نقش هیجان‌ات و هوش هیجانی توجه ویژه داشته باشند. بدیهی است که گام اول موفقیت در این برنامه، شناخت عمیق این‌گونه افراد است، تا با برنامه‌ریزی صحیح و

-
1. Fitness
 2. Goleman

بهره‌گیری از توان مشاوره‌ای روانشناسان و ایجاد فضای حمایتی (اجتماعی و روانی) برای آن‌ها، سعی شود که محیط‌هایی فراهم شود که بتوان در این محیط اهداف خود را پیگیری کرد که این نکته در مورد احیای متغیر وابسته پژوهش مسأله مهمی است. بنابراین با تأکید بر اهمیت نقش این عوامل و ضرورت ایجاد زمینه‌های بیشتر حمایت اجتماعی از این افراد، لزوم اجرای تحقیقات گسترده‌تر با توجه بیشتر به مسائل یادشده پیشنهاد می‌شود.

سپاس‌گزاری

بدین وسیله از کلیه کسانی که در این پژوهش ما را یاری کردند تشکر و قدردانی می‌شود.

منابع

فارسی

- بهر زنجانی، فرناز؛ سیدی، محبوبه؛ فرخی، مهدی؛ و شهابی‌زاده، فاطمه (۱۳۹۳). *الگویی دلدگی زناشویی زنان متقاضی طلاق در ارتباط با هوش معنوی*. همایش منطقه‌ای آسیب‌شناسی پدیده طلاق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سقز.
- امین‌آبادی، زهرا؛ دهقانی، محسن؛ و خداپناهی، محمدکریم (۱۳۹۰). نقش میانجی تنظیم هیجان شناختی در ادراک نوجوانان از ابعاد سبک‌های فرزندپروری و موفقیت تحصیلی آن‌ها. *مجله علوم رفتاری*، ۵(۲)، ۱۱۷-۱۰۹.
- آقامحمدیان‌شعرباف، حمیدرضا (۱۳۷۹). بررسی ویژگی‌های شخصیتی زنان مطلقه و غیرمطلقه شهر مشهد. *مجموعه مقالات نخستین همایش سراسری علل و پیامدهای طلاق*، اصفهان: انتشارات کنکاش.
- پاینز، آیالا مالاچ (۱۹۹۶). *چه کنیم تا عشق روایی به دلدگی نینجامد*. ترجمه فاطمه شاداد (۱۳۸۱). تهران: انتشارات ققنوس.
- رحمانی، موسی و قیصری‌پور، سعید (۱۳۸۶). *بررسی رابطه هوش هیجانی و رضایتمندی زناشویی در بین زوجین ۳۰ تا ۵۰ ساله شهر تهران*. دومین کنگره ملی پاتولوژی خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.

- رقیبی، مهنوش و قره‌چاهی، مریم (۱۳۹۲). بررسی رابطه بین هوش هیجانی و هوش معنوی در زنان و مردان در شرف طلاق و سازگار. *فصلنامه علمی-پژوهشی زن و جامعه*، ۴(۱)، ۱۴۰-۱۲۳.
- صدرالاشرفی، مسعود؛ خنکدار طارسی، معصومه؛ شمخانی، اژدر؛ و یوسفی افراشته، مجید (۱۳۹۱). آسیب‌شناسی طلاق (علل و عوامل) و راهکارهای پیشگیری از آن. *فصلنامه مهندسی فرهنگی*، ۷(۷۴-۷۳)، ۵۳-۲۶.
- قره‌داغی، ماندانا (۱۳۸۹). مقایسه اختلالات شخصیت (الگوهای بالینی شخصیت و الگوهای بالینی شدید شخصیت) بین زنان مطلقه و عادی شهرستان شوشتر. *یافته‌های نو در روانشناسی*، ۵(۱۶)، ۸۲-۶۹.
- کاملی، محمدجواد (۱۳۸۶). بررسی توصیفی علل و عوامل مؤثر در بروز آسیب اجتماعی طلاق در جامعه ایران با توجه به آمار و اسناد موجود. *فصلنامه دانش انتظامی*، ۹(۳)، ۱۹۸-۱۸۰.
- نویدی، فاطمه (۱۳۸۴). بررسی و مقایسه رابطه دلزدگی زناشویی با عوامل جو سازمانی در کارکنان ادارات آموزش و پرورش و پرستاران بیمارستان‌های شهر تهران. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد در رشته مشاوره، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- هنریان، مسعوده و یونسی، جلال (۱۳۹۰). بررسی علل طلاق در دادگاه‌های خانواده تهران. *فصلنامه مطالعات روانشناسی بالینی*، ۱(۳)، ۱۵۲-۱۲۵.
- یاراحمدیان، احمد؛ هاشمی، نازنین؛ و عسگری، کریم (۱۳۹۰). تأثیر آموزش هوش هیجانی و مهارت‌های زندگی بر سازگاری زناشویی زوج‌های جوان. *دانش و پژوهش در روانشناسی کاربردی*، ۱۲(۴۴)، ۳۴-۲۱.

لاتین

- Armstrong, A. R. A., Galligan, R. F. B., & Critchley, C. R. (2011). Emotional intelligence and psychological resilience to negative life events. *Personality and Individual Differences*, 51(3), 331-336.
- Ascher, E. A. (2010). Relationship between satisfaction and emotional language in from dementia and Alzheimer disease patients spusal cregiers. *Alzheimer Disease and Associated Disorders*, 24(1), 49-55.

- Bernardi, F. & Martinez-pastor, A. (2011). Divorce risk factors and their variations over time in Spain. *Demographic Research*, 24(31), 771-800.
- Dana, T., Lin, C. A., Liebert, J. T., & James, N. (2016). Emotional intelligence as a predictor of resident well-being, *Journal of the American College of Surgeons*, 223(2), 352-358.
- Dunham, S. M. (2008). Emotional skillfulness in African American marriage: Intimate safety as a mediator of the relationship between emotional skillfulness and marital satisfaction. *Dissertation of Doctor of philosophy, University of Akron*, 13(2), 602-611.
- Fitness, J. (2001). Emotional intelligence and intimate relationships. In J. Ciarrochi, J. P. Forgas, & J. D. Mayer (Eds.), *Emotional intelligence in everyday life* (pp. 98-112). Philadelphia: Psychology Press.
- Goleman, D. (1995). *Emotional intelligence; why it can matter more than IQ*. New York: Bantam Books.
- Heaven, P., & Ciarrochi, J. (2008). Parental styles, gender and the development of hope and self-esteem. *European Journal of Personality*, 22(8), 707-724.
- Holley, P., Yabiku, S. T., & Benin, M. (2006). The Relationship between Intelligence and Divorce. *Journal of Family Issues*, 27(12), 1723-1748.
- Liu, Y., Wang, Z., & Lu, W. (2013). Resilience and affect balance as mediators between trait emotional intelligence and life satisfaction. *Personality and Individual Differences*, 54(7), 850-855.
- Min, J. A., Yu, J. J., Lee, C. U., & Chae, J. H. (2013). Cognitive emotion regulation strategies contributing to resilience in patients with depression and/or anxiety disorders. *Comprehensive Psychiatry*, 54(8), 1190-1197.
- Mirgain, S. A., & Cordova, J. V. (2007). Emotion skills and marital health: the association between observed and self-reported emotion skills. *Intimacy Psychology*, 26(9), 983-1009

- Nelis, D., Quoidbach, J., Mikolajczak, M., & Hansenne, M. (2009). Increasing emotional intelligence: (How) is it possible. *Personality and Individual Differences*, 47(1), 36-41.
- Rogge, R. D., Cobb, R. J., Johnson, M. D., Lawrence, E., & Bradbury, T. N. (2013). Is skills training necessary for the primary prevention of marital distress and dissolution: A 3-year experimental study of three interventions. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 12(2), 22-31.
- Smith, L., Heaven, P., & Clarrochi, J. (2008). Trait emotional inteligen, confict communication patterns, and velerationship, satisfaction. *Personality and Individual Differences*, 44(6), 1314-1325.
- Stocker, C. M., & Richmand, M. K. (2007). Family emotional processes and adolescent`s adjustment Social development. *Personality and Individual Differences*, 3(2), 11-17.